

به نام خدا

ارائه دهنده:

نیوشا اعتباری

استاد:

دکتر برجعلی زیاده

درس:

جامعه شناسی

موضوع:

طلاق و دلایل طلاق

چکیده

تزلزل خانواده و از هم گسیختگی آن از مسائل و آسیبهای جدی در دوران کنونی است. از هم پاشیدگی خانواده و طلاق منشاء بسیاری از ناهنجاری ها و آسیب های اجتماعی است. این نوشتار در صدد بررسی طلاق، دلایل طلاق و ارائه راه کارهایی جهت مقابله با این معضل بزرگ است. این نوشته به **روش توصیفی و کتابخانه ای** صورت گرفته است. مطالعات و بررسی های انجام شده توسط محققان نشان می دهد که عواملی از جمله دخالت اطرافیان، ضرب و شتم دروغگویی، سوء ظن و بدبینی اعتیاد، انزجار و تنفر، عدم توانایی در مهارت های ارتباطی، ازدواج های تحمیلی در شیوع طلاق موثر است. در این زمینه راه کارهایی همچون توجه جدی به انتخاب همسر و تربیت خانوادگی زوجین و مشاوره های قبل و بعد از ازدواج باید مورد توجه واقع شود .

در سال های اخیر آمار طلاق به نحو چشم گیر و روز افزونی رو به افزایش است. پرسشی که مطرح می شود این است که دلیل یا دلایل این افزایش چیست؟ این امر به دلایل مختلف فردی، خانوادگی، اجتماعی، محیطی، اقتصادی، فرهنگی بستگی دارد که هر یک در جای خود باید مورد بحث و بررسی قرار گیرند و بنابراین بررسی موضوع نه تنها ساده نیست بلکه بسیار پیچیده است که در این نوشتار با توجه به مطالعات و تجربیات نگارنده، سعی شده تا حدودی این عوامل بررسی شود، تا شاید از طریق شناخت عوامل و دلایل افزایش طلاق بتوان به نحوی جلوی آن را گرفت و با از بین بردن برخی از دلایل به تدریج از آمار طلاق کاست.

حقوق خانواده یکی از شاخه های مهم حقوق مدنی است که در آن روابط زوجین از یک سو و روابط والدین با فرزندان از سوی دیگر مورد مطالعه و بررسی قرار می گیرد. یکی از شاهکارهای نظام خلقت و آفرینش که به دوام و بقای آن می انجامد، نظام زوجیت است.

در روابط خانوادگی و به ویژه در روابط بین زوجین بیش از هر چیز دوستی، عشق و محبت باید حاکم باشد. همان طور که در هر کار جمعی (حداقل دو نفره) طرفین کوشش می کنند از تمام امکانات خود در پیش برد هدف خود استفاده کنند و از هر عاملی که ممکن است آنها را از هدف واحدشان دور کند پرهیز نمایند، در زندگی مشترک نیز در واقع دو نفر به قصد برپایی یک زندگی جدید با یکدیگر هم پیمان می شوند. شاید به همین دلیل است که معمولاً حتی در ساده ترین حالات آغاز زندگی مشترک با جشن و شادی همراه است.

اما این دوستی و محبت که تا پیش از ازدواج و تا مدتی پس از آن بین طرفین مفروض است، معلوم نیست چرا به فاصله کوتاهی گاه با بی سلیقگی و کج خلقی و گاه با عدم درک متقابل کنار گذارده می شود و هر یک از طرفین زندگی مشترک را به میدان کارزاری تشبیه می کند که گویا هر لحظه باید منتظر حمله ای از سوی طرف مقابل باشد و دفاعی را در ذهن خود برای پاسخ گویی به آن حمله مجسم و آماده کند. در این حالت اگر هر یک از طرفین به خود آید و دلیل زیر یک سقف زندگی کردن با همسرش را که ساختن یک زندگی جدید به صورت مشترک بوده در نظر آورد، متوجه می شود که از مسیر مورد نظر دور افتاده و درست در جهت عکس آن قدم برمی دارد. اما متأسفانه زوجینی که قدم در آن مسیر معکوس می گذارند، کمتر به بررسی موجبات و هدف اولیه از تشکیل این زندگی می پردازند و به تدریج نکات بسیار کوچک و ظریفی که ممکن است به سادگی قابل رفع باشد، اما در رفع آن نکوشیده

اند به کوهی تبدیل می شود و زندگی مشترک را به بن بست می کشاند. در این نوشتار برآنیم تا علل و موجباتی را که وضعیت طرفین را از حالت دوستی و محبت به جدایی و فراق تبدیل می کند بررسی کنیم.

طلاق

طلاق در لغت به معنی گشودن گره و رها کردن است. در فقه اسلامی در تعریف طلاق گفته اند: طلاق عبارتست از زائل کردن قید ازدواج با لفظ مخصوص. (صفائی، امامی، 1372، ص 259).

در حقوق امروز ایران طلاق ممکن است به حکم دادگاه یا بدون آن واقع شود و در تعریف آن می توان گفت: طلاق عبارتست از انحلال نکاح دائم با شرایط و تشریفات خاص از جانب مرد یا نماینده ی قانونی او. بنابراین طلاق ویژه ی نکاح دائم است و انحلال نکاح منقطع از طریق بذل یا انقضاء مدت صورت می گیرد. ماده ی 1139 قانون مدنی در این باره می گوید: «طلاق مخصوص عقد دائم است و زن منقطعه با انقضاء مدّت یا بذل آن از طرف شوهر از زوجیت خارج می شود. (همانجا، صص 259-260)

طلاق یکی از آسیب های اجتماعی است که در چند دهه ی اخیر در اکثر کشورهای جهان رشد روزافزونی داشته است. در ایران نیز طبق آخرین آمار مربوط به سازمان ثبت احوال کشور، کل موارد ثبت شده ی طلاق در مناطق شهری و روستایی ایران در سال 1371 معادل 33983 مورد بوده است که این شاخص با حدود 80٪ افزایش در سال 1380 به 61013 مورد رسیده است. عمق مسأله زمانی آشکار می شود که نتایج پژوهشهای متعدد داخلی و خارجی در زمینه تأثیرات عمیق روانشناختی، اجتماعی، اقتصادی و حتی قانونی طلاق بر روی همه ی کسانی که به نحوی در آن درگیر هستند، در نظر گرفته شود.

با این وجود، در جریان زندگی یک زوج، گاه شرایطی پیش می آید که طلاق، این «مکروه ترین حلال خداوند» اجتناب ناپذیر می گردد. در چنین شرایطی همچون هر موقعیت استرس آور دیگری در زندگی، لازم است به مقابله با آن پرداخت و در جهت به حداقل رساندن آسیبها و عوارض ناشی از آن تلاش کرد. در این میان کودکان و نوجوانانی که ناخواسته در معرض این پدیده قرار گرفته و ناچار به سازگار شدن و انطباق با چالشها و تغییرات ناشی از آن می گردند، به لحاظ آسیب پذیری بیشتر، نیاز ویژه ای به توجه و مراقبت و اقدامهای خاص دارند. (قدیری، 1382، ص 1)

چنانچه عملی در زندگی از جانب مرد دیده شود که ادامه ی زندگی زن با او صلاح نباشد یا موجبی در زن باشد که برای مرد ادامه ی زندگی سخت و مشکل باشد، اگر رفع آن علت ممکن نباشد و مورد و زمینه برای طلاق مهیا باشد، طلاق امری شرعی و بی مانع است. در این مورد زن و شوهر و خانواده ی طرفین از تشدید مسأله باید پرهیزند و از هر گونه سخن ناروایی نسبت به مرد یا زن یا خانواده ی هر یک از آن دو نفر خودداری کنند.

اختلاف مرد با همسرش اگر علتی شرعی داشته باشد موجب این نگردد که دیگران یا خود آن دو نفر دچار گناهان زبان از قبیل: غیبت، تهمت و تحقیر و سرزنش و استهزاء گردند، که این گونه گناهان باعث ازدیاد شعله ی کینه ی زن و مرد و خانواده های آنان نسبت به یکدیگر و باعث عذاب انسان در روز قیامت است.

متأسفانه با پیش آمدن زمینه ی طلاق، در غیبت و تهمت و کینه توزی در خانواده ها باز می شود و تعداد زیادی از افراد خانواده دچار این گناهان سنگین و شقاوت بار می گردند.

زن یک وقت زن زندگی نیست و تحمل او برای مرد بسیار مشکل، یا مرد مردی است که در ضمن عقد شرایطی را با زن امضاء کرده که در صورت عملی نشدن آن شرایط زن حق طلاق داشته باشد و یا بالعکس. در این وقت فقط باید با آرامی و آرامش و بدون آلوده شدن به معصیت، طلاق صورت بگیرد، نه اینکه منجر به جار و جنجال و دعوا و کشیده شدن پای دو خانواده به معرکه و تحقق همه گونه معصیت حق و آبروریزی برای دو خانواده آبرودار شود. (انصاریان، 1375، صص 533-534).

طلاق می تواند چنان تجربه ی دردناکی باشد که بسیاری از والدین پاسخگویی به نیازهای کودکان خود را درست در زمانی که خودشان به حمایت هیجانی و توجه بیشتری نیاز دارند، دشوار می یابند. برای کمک به بچه های آنان در سازگاری با طلاق، باید یاد بگیرد که احساسات خودتان و شرایط جدید را اداره کنید.

طلاق یک رویداد منحصر به فرد نیست، بلکه فرایندی است که در جنبه های مختلف آن در طول زمان آشکار می گردد و این مستلزم یک رشته تغییرات و سازمان یابیهای مجدد خانواده می باشد که ممکن است چند سال طول بکشد. با رویدادها و هیجانهایی که به همراه این تغییرات پدید می آیند، نمی توان یک شبه برخورد کرد. سازگاری یافتن برای هر یک از اعضای خانواده مستلزم زمان است.

جدایی و طلاق می تواند طیف وسیعی از عواطف و هیجانهای مختلف را برانگیزد. شما ممکن است احساسات خشم، انزوا، اضطراب، سرخوشی، افسردگی، گناه، از دست دادن کنترل، ترس، بی کفایتی و ناامنی را تجربه کنید. ممکن

است به توانایی خود در برخورد با نیازهای فرزندانان تردید ننمایید، زیرا همزمان با فشار نیازهای خودتان هم مواجه هستید، گاهی اوقات والدین ممکن است احساس کنند که در مورد بچه‌هایشان کوتاهی کرده و در ارزشمندی و کفایت خود شک کنند. باید دانست که این هیجانها و دشواریها، بخش طبیعی عبور از جریان جدایی و طلاق محسوب می‌شوند. (قدیری، 1382، صص 17-18).

تمام و احتمالاً بسیاری از طلاق گرفتن‌ها راحت و آسان نیست. تعداد اندکی از طلاق‌ها به رشد متقابل تمام افراد درگیر می‌انجامد. طلاق‌ی که به طور دوجانبه انتخاب شود و همزمان با رشد زندگی دو طرف به وقوع پیوندد و به دلایل یکسان به آزادی بیشتر جهت رشد تمام افراد بیانجامد «طلاق بر حق» است. کار بالینی ام‌نشان داده که «طلاق برحق» بی‌نهایت نادر است. «طلاق به ناحق» زمانی که یک یا هر دو طرف احساس درماندگی می‌کنند، یعنی وقتی که به طور دوجانبه رشدی صورت نمی‌گیرد، هنگامی که خشم و سرزنش، احساس بی‌عدالتی و کمبود احترام به خود گریبان گیر هر دو عضو شده است، به نظر می‌رسد طلاق «به ناحق» برای یکی از والدین یا هر دو رخ می‌دهد، در حالیکه «طلاق بر حق» به طور دوجانبه انتخاب می‌شود، تصمیمی که طی زمان و به دلیل واضح و اظهار شده در چهارچوب کل نهاد خانواده تکامل یافته است. (گنجی زاده، 1379، صص 627-628).

تاریخچه ی طلاق:

تاریخچه ی طلاق به تاریخچه ی ازدواج برمی‌گردد، به همان علت که بشر بنا به خواست طبیعی خود پیوند ازدواج می‌بندد تا در کانون گرم خانواده و در کنار همسر خود به سکون و آرامش برسد، به همانگونه هم ممکن است که بنا به دلایلی از ادامه ی زندگی خودداری کرده، طلاق را بپذیرد. «ولتر» می‌گوید: طلاق و ازدواج در یک زمان در عالم پدید آمده، قدر مسلم این است که طلاق در بسیاری از ادیان الهی و غیرالهی پیش از اسلام هم وجود داشته است. (الجمری، ص 156).

طلاق و انواع آن:

تعریف طلاق: طلاق در لغت به معنای رها کردن و آزاد کردن و در اصطلاح به معنای (از اله قید النکاح بصیغه مخصوصه) یعنی گسترش پیوند ازدواج لفظی مخصوص. بنابراین می‌توان گفت طلاق نوعی گسست و جدایی اخلاقی در بنیان‌های اساسی خانواده است که منجر به جدایی همیشگی همراه لوازم آن می‌شود. (گراهی، 1376، ص 84)

انواع طلاق: در بررسی متون اسلامی و قوانین مدنی ایران که بیشتر منبعث از اسلام هستند به این نتیجه می توان رسید که طلاق در اسلام یا رجعی است یا بائن و یا عدی.

طلاق رجعی: طلاقی است که به درخواست مرد جاری می گردد و در آن مرد موظف است تمام حقوق زن را از قبیل صداق، مهر، نفقه، پوشاک و مسکن برای مدت صد روز تأمین نماید.

طلاق بائن: طلاقی است که در آن مرد حق رجوع به همسر خود را ندارد، یعنی مانند طلاق رجعی نمی تواند بدون اجرای عقدی جدید به او رجوع کند و در برخی از انواع آن اگر مرد بخواهد به زن خود رجوع کند لازم است تجدید نکاح نماید.

طلاق بائن انواعی دارد که عبارتند از:

1- طلاق دختر صغیر

2- طلاق زن یائسه

3- طلاق در دوران نامزدی

4- طلاق زن سه طلاق

5- طلاق خلع

6- طلاق مبارات

طلاق عدی: طلاق عدی در دو مفهوم به کار می رود:

الف) در مورد زنانی که 9 بار (سه بار در سه بار) طلاق داشته و بعد از هر سه طلاق محلی وجود داشته است، اینگونه طلاق را که دیگر در هیچ صورتی حق رجوع ندارد طلاق عدی گویند.

ب) در مورد طلاق زنی که شوهرش در موقع عده رجوع کرده و پس از هم بستری دوباره او را طلاق داده باشد، این نوع طلاق را طلاق عده گویند.

اثرات و عوارض طلاق:

با اینکه طلاق به حکم ضرورت برای اجتناب از مخاطراتی پذیرفته شده است، مع هذا چون از عوامل گسیختگی و پاشیدگی کانون خانواده است، به ناچار عواقب اجتماعی آنرا باید انتظار داشت، زیرا طلاق در نظر جرم شناسان در واقع از عوامل جرم زا محسوب می شود، میزان طلاق را در یک جامعه می توان به مثابه معیار عدم ثبات و تزلزل اجتماعی تلقی کرد، از نظر جرم شناسان نتایج وخیم طلاق را باید به این شرح بررسی نمود:

1- اثر طلاق در مردان و زنان که فاقد فرزند هستند.

2- اثر طلاق در فرزندان.

3- زیانهای اجتماعی طلاق

در مردان اثرات طلاق این است که آنان را افرادی غیرمتعهد بار می آورد. آمار جنایی نشان می دهد که تعداد این افراد غیرمتعهد در میان زندانیان قابل ملاحظه است.

اثر طلاق در زنان بخصوص آنهایی که پناهگاهی ندارند و فاقد استقلال اقتصادی هستند، سخت خطرناک است، زنان مطلقه خیلی دیر به خانه ی بخت دوم پای می گذارند وای بسا که این امید هرگز جامه ی عمل نپوشد و احتمالاً راه را برای انحراف و سقوط آنان بگشاید.

اثر طلاق در فرزندان متعلق به کانون از هم پاشیده بسیار شدید است و عقده هایی غیرقابل تحمل و توأم با نفرت در آنان بوجود می آورد که شدیدتر از وضع یتیمی است.

یکی از بزرگترین اثرات منفی طلاق این است که چون بچه ها اکثراً بعد از طلاق با مادران خود زندگی می کنند، به دلیل ناآگاهی و بی تجربگی از روشهای بسیار غلطی استفاده می کنند. به این معنی که پدر فرزندشان را مانند یک دیو به آنها معرفی می کنند، آنها معمولاً به خاطره هایی که با پدر داشته اند رنگ غم می دهند و خویش را بی گناه و معصوم جلوه می دهند غافل از این که هر کودکی نیازمند آن است که پدر و مادر خود، هر دو را با ارزش بدانند و در غیر این صورت متوجه می شود که خودش نیز بی ارزش است. (مهدیخان، 1382، ص 78).

کودکانی که به خاطر ناآرامی در خانه و جدایی با والدین خود دچار بزهکاری می شوند، آنها باید در کانون اصلاح و تربیت کودکان پرورش داده شوند تا راه و رسم صحیح زندگی کردن را بیاموزند. جمعی اعتقاد دارند که اصلاح

بزهکار و بزهکاری بسیار دشوار است. زیرا کودک بزهکار سبک و شیوه ای که برای زندگی در پیش گرفته برایش لذت بخش است چون نیازهایش را ارضا می کند.

کانون باید به عنوان خانه و معلم و مدرسه ای مطلوب تلقی شود تا تجارب تلخی را که طفل بزهکار کسب کرده جبران کند و اینجاست که عظمت کار و ظرافت رفتار مسئولان کانونها نمایان می شود. (آریا شمس مستوفی، 1376، ص 129).

آثار اجتماعی طلاق

انسان به خاطر این زاده شده است که سعادتمند باشد؛ آمده است تا دیگران را خوشبخت سازد. خودخواهی همسری را که برای آسودگی خود مایل به انحلال خانواده است، تکلیف او را در تأمین سعادت همسر و فرزندان محدود می کند.

در برابر حقی که او برای تأمین آسایش خود دارد، فرزندان او نیز حق دارند که آسوده به سر برند. مسئول زندگی و تأمین سعادت کودکان و خانواده ی او است و این تکلیف باید بر هوس ها و مقدم داشته شود.

کودکی که به خاطر جدایی پدر و مادر ناچار است تا یکی از این دو محبت را از دل بیرون کند در واقع نیمی از دنیای خود را تمام شده می داند. بیشتر این کودکان از داشتن مربی دلسوز محروم می مانند و آمار نشان می دهد که پدر و مادر 70 درصد از جوانان مجرم از هم جدا شده بوده اند. کدورت های خانوادگی، اگر ناپایدار و به قصد بر هم زدن پیوند زناشویی نباشد، همیشه قابل جبران است، ولی انحلال خانواده دری است که به هیچ دارویی درمان نمی شود.

پیش بینی طلاق، نه تنها از روابط آزاد زن و مرد نمی کاهد، آنرا ترویج نیز می کند. زیرا همسری که با دیگری رابطه دارد همیشه امیدوار است که روزی هوس خویش را به لباس قانونی و مشروع درآورد و با عاشق خود خانواده ی دیگری تشکیل دهد. پس در تصمیم خود استوارتر می شود، به عشق ناپاک دامن می زند و برای اینکه مانعی در سر راه نداشته باشد، از بچه دار شدن نیز می گریزد، یعنی اخلاق عمومی را به فساد و تباهی می کشد و با محدود کردن نسل، از اقتدار ملی و اقتصادی کشور نیز جلوگیری می کند.

برای نتیجه گیری از این بحث، باید دانست که دلیل هر دو دسته با پاره ای از حقیقت همراه است ولی هیچکدام قاطع به نظر نمی رسد. انسان ها از حیث عواطف با هم برابر نیستند و روابط اجتماعی چندان پیچیده و مبهم است که هیچگاه

نمی توان به عدالت مطلق رسید. بنابراین، قانون عمومی و نوعی هر اندازه که متکی بر حقیقت باشد، همیشه عدالت را حفظ نمی کند.

باید به اخلاق روی آورد و تمهیدی اندیشید که مردم اعتبار و اهمیت خانواده را در دل احساس کنند؛ زن و مرد در روابط خود جانب انصاف بدارند و همه ی نیکی ها را برای خود نخواهند.

قانون نیز در راه رسیدن به این مقصود مؤثر است. باید در استقرار خانواده کوشید، ولی حفظ سلول فاسد نیز ثمری برای جامعه ندارد. پیش بینی طلاق به عنوان امری مکروه ولی لازم مفید است اما باید موارد آن در چهارچوب اخلاق و باورهای عمومی، محدود باشد.

محاکم نیاستی، بازیچه دست و کلای طرفین و حيله های حقوقی ایشان شوند، یا امر طلاق را به عنوان چشم دعوی بی اهمیت نگرند. باید دید در هر مورد خاص عدالت چه اقتضاء دارد و محرک رجوع به دادگاه چیست و حکم به جدایی مصلحتی را رعایت می کند یا مفسدتی به بار می آورد. (کاتوزیان، 1376، صص 312، 314).

عوامل مؤثر بر طلاق:

وقتی دختر و پسری در جوانی با داشتن عشق فراوان نسبت به یکدیگر با بستن عقد ازدواج، کانونی گرم به نام خانواده را تشکیل می دهند، هیچگاه تصور نمی کنند که روزی ممکن است مشکلات زندگی چنان بر آنها غلبه کند و شرایطی بر آنها تحمیل شود که باعث شود در خطر است طلاق داده و زندگی عاشقانه ی خود را به پایان برساند. چه اتفاقی پیش می آید که تمام آرزوهای دو نفر از هم می گسلد و زندگی آنها قبل از موعد خود می پاشد. در این تحقیق به این موضوع می پردازیم.

به گفته ی کارشناسان ازدواج هایی که در آنها هماهنگی بیشتری میان زوجین وجود دارد موفق ترند و کمتر به طلاق می انجامند. تشابهاتی مانند طبقه اجتماعی، سطح تحصیلات، سطح هوش، هم نژاد بودن، دین مشابه داشتن، هم زبان بودن و... یک ازدواج موفق را رقم می زند.

تفاوت طبقاتی یکی از عواملی است که با امکانات اجتماعی؛ معمولاً دیدگاه های مختلفی را به وجود می آورد. البته اگر دو نفر، آن اندازه از آگاهی لازم برخوردار باشند که این تفاوتها را به رسمیت بشناسند ازدواجشان معنی ندارد.

دکتر آقاجانی، جامعه شناس معتقد است: «طلاق به عنوان مسأله ی اجتماعی یکی از مهمترین پدیده های حیات انسانی است. می توان گفت کمتر پدیده ی اجتماعی به پیچیدگی طلاق وجود دارد. علل و عوامل طلاق متفاوتند و این علل و عوامل یا در لایه های عمیق اجتماعی قرار دارند یا در لایه های ظاهری، اما باید توجه داشت که درک، فهم و تفسیر لایه های عمقی کار پیچیده ای است.»

دکتر آقاجانی علل و عوامل تأثیرگذار در طلاق را اینگونه بیان می کند:

- 1- عدم تفاهم و توافق اخلاقی
- 2- ناسازگاری و عدم سازش
- 3- بد اخلاقی و بد رفتاری
- 4- خشونت (کتک زدن)
- 5- تفاوت و تضاد در زندگی
- 6- تفاوت های فرهنگی
- 7- سوء ظن
- 8- اعتیاد
- 9- عدم شناخت و درک یکدیگر
- 10- ازدواج دوم
- 11- دخالت دیگران در زندگی
- 12- اختلاف سن
- 13- عدم علاقه
- 14- بیماری روحی
- 15- بیکاری
- 16- عدم توافق در مسائل جنسی (زناشویی)
- 17- ازدواج اجباری

البته از دیدگاه دکتر آقاجانی در میان طبقات مختلف اجتماعی (بالا، متوسط، پایین)، تفاوت های اساسی در علت طلاق وجود دارد. به طور مثال، در طبقه ی پایین جامعه، مهمترین علت طلاق مشکلات مالی عنوان می شود و بیکاری و ندادن نفقه، اعتیاد، خشونت و بد اخلاقی و بد رفتاری از جمله دیگر علل طلاق است.

نظریه ها و دیدگاه های گفته شده در رابطه با طلاق

بسیاری از افراد از **نظریه مبادله** برای تحلیل همسر و روابط درونی خانواده استفاده کرده اند. این نظریه بر آنچه در جریان مبادله داده و گرفته میشود متمرکز است و همچنین اساس مبادله (بده و بستان) بر پاداش یا مجازات است. مبادله

موقعیت بهتر مردان و زیبایی زنان می تواند به ازدواج معنی دهد. اگر این وضعیت نابرابر سطح بالاتر سواد مردان و زیبایی زنان وجود نداشته باشد هزینه ای که طرفین برای این مبادله (ازدواج) میپردازند همسان نخواهد بود و در این صورت طلاق معنا مییابد به عبارت دیگر اگر بین آنچه افراد در ازدواج میپردازند و به دست میآورند تعادل برقرار نباشد زندگی مجردی انتخاب خواهد شد (مورستین).

نظریه کنش متقابل نمادین با محوریت مفهوم نقش به خانواده به عنوان نظامی از نقشها توجه می کند بدین لحاظ نظریه نقش شکل گرفته است رالف ترنر (۱۹۷۰) یکی از جامعه شناسان نظریه نقش در کاربست این نظریه در مطالعه خانواده به دو جریان اشاره میکند (۱) چگونگی طبقه بندی نقشها و (۲) توزیع نقشها یعنی چگونه انجام دادن بعضی از نقشها و انجام ندادن بعضی دیگر. زیرا جامعه امور خاصی از نقشهای خانوادگی چون مادری، پدری، برادری و خواهری را تعیین می کند. از منظر نظریه کنش متقابل، اجتماعی تصویری که کنشگران از جامعه و موقعیت خانواده دارند، به آنها کمک میکند تا بتوانند به انتخاب و انجام دادن نقش اقدام کنند. اگر تصورشان این باشد که خانواده بر اساس قدرت پدر ساماندهی شده است، نقشهای محول و مکتسب آنها معین میشود. از طرف دیگر، این نظریه بر نقش آفرینی افراد مرتبط با دیگران در نظام کنشی تأکید دارد. بدین لحاظ نقش هر یک در نظامی از نقشها معنا می یابد. یکی از اصلی ترین نظریاتی که جامعه شناسان در تجزیه و تحلیل مسائل خانوادگی به آن توجه داشته اند **نظریه کارکردگرایی ساختی** است این نظریه توجه ما را به چگونگی شکل گیری رفتارهای فردی به وسیله، ساختارها متمرکز می کند اگرچه افراد امکان انتخاب برای عمل، دارند ولی انتخابها از طریق ساختارها شکل داده می شوند با فرض اینکه اقتصاد و خانواده به عنوان دو نهاد اجتماعی مرتبط و پیوسته در نظام اجتماعی هستند رابطه زن و شوهر در ازدواج به طور خیلی متفاوت به موقعیت اقتصادی آنها بستگی دارد. برای مثال زنی که بیکار است در مقایسه با زنی که مشغول کار است در موقعیت متفاوتی در موقع ازدواج قرار دارد. زیرا زنان بیکار به لحاظ اقتصادی به درآمد مردانشان وابسته اند از طرف دیگر، نظریه کارکردگرایی ساختاری بر ساختارهای اجتماعی و نتایج آنها در کل جامعه یا خرده سیستمی چون خانواده تأکید دارد. بنابراین توجه بر رابطه بین انتظامهای ساختاری خاص نقشها، هنجارها و موقعیت - ها و نتایج این انتظامها متمرکز است. این دیدگاه خانواده به عنوان نظامی در نظر گرفته می شود که ورودی خروجی و فرایندهایی دارد اوستین و بیشاپ پیش فرضهای اصلی نظریه را در مطالعه خانواده به این شرح بیان کرده اند :

-اعضای خانواده با هم مرتبط اند .

- هر عضو خانواده بدون ملاحظه اعضای دیگر قابل فهم نیست

- کارکرد خانواده با ملاحظه درک همه اعضای خانواده ممکن است.

- ساختار و سازمان خانواده در تعیین رفتار اعضا تعیین کننده است .

- با تمرکز بر کلیت خانواده هم میتوان نظم و هم تغییر را فهمید (پستین و بیشاپ، ۱۹۸۱)

از نظر صاحب نظران مکتب کارکردگرایی خانواده نهادی است که بقای آن وابسته به وظایف و کارکردهایی است که برعهده دارد براساس این دیدگاه مهمترین وظیفه و کارکرد خانواده، اجتماعی کردن اولیه افراد و آماده کردن آنان برای پذیرش قواعد زندگی اجتماعی است. علاوه بر این نهاد خانواده تاکنون تأمین برخی از اولیه ترین و اساسی ترین نیازهای اعضا از قبیل نیازهای عاطفی، تغذیه نیازهای جنسی و حمایت و پشتیبانی را به عهده داشته است و طبیعتاً تا هنگامی که تأمین همه یا بخشی از این نیازها را به عهده داشته باشد به رغم تحولات و تغییراتی که در شکل و ساختار آن پدید می آید همچنان برقرار خواهد ماند. همچنین از نظر کارکردگرایان کارکردهای خانواده را تنظیم رفتار جنسی جایگزین کردن اعضای جامعه از نسلی به نسل دیگر جامعه پذیر کردن افراد خانواده مراقبت و نگهداری از فرزندان و دیگر اعضای

خانواده، تعیین جایگاه اجتماعی و حمایت عاطفی از اعضا میدانند. (رابرتسون، ۱۳۷۴: ۳۱۴).

کارکردگرایی ضمن پذیرش پایداری نسبی برای شالوده نهاد خانواده به نسبت دیگر رویکردهای جامعه، شناختی بیشترین امکان دگرگونی را برای این نهاد برحسب نحوه ادای وظیفه کارکردهای واگذار شده قائل است. از آنجا که نمیتوان تصور کرد که مثلاً کارکرد اجتماعی کردن اولیه فرزندان یعنی آماده سازی آنان برای حضور فعال و بهنجار در جامعه و انجام وظایف محول همواره و در همه جوامع به یک نحوه و شکل قابل انجام بوده است، میتوان پذیرفت که در هر دوره یا در هر جامعه خاص متناسب با این وظیفه یا سایر نقشها و نیازهای خود به خانواده محول میکند خانواده نیز ضمن ثبات و پایداری شالوده های آن از لحاظ شکلی و وظیفه وضعیت و جهت گیری خاصی مییابد که آن را از دوره ی زمانی یا جامعه دیگر متمایز میسازد .

بر اساس تئوری **یادگیری اجتماعی** زمانی که طلاق در یک منطقه وجود دارد در صورت عدم کنترل به موقع در بین افراد یاد گرفته میشود مثلاً هنگامی که کودکان در خانواده خود شاهد طلاق پدر و مادر خود هستند در آینده با احتمال بیشتر به طلاق اقدام میکنند یا اینکه وقتی طلاق به میزان زیادی مشاهده میشود از قبح کاسته میشود و روز به

روز چشم گیرتر میشود با توجه به رشد روز افزون طلاق در ایران و یافتن یک ارتباط معنادار بین والدین مطلقه و سرنوشت فرزندان آن در آینده میتوان به اهمیت برد این تئوری در ایران پی برد (ولد و همکاران، ۱۳۸۰)

طبق **نظریه کنترل** طلاق زمانی شکل میگیرد که نهادها و پیوندهای کنترل آور جامعه دیگر از توان کافی برخوردار نباشند این دیدگاه معتقد است انسانها موجوداتی عقلانی هستند که در جهت حداکثر ساختن منافع خود عمل میکنند مگر اینکه از طریق کنترل اجتماعی توان این کار از آنها سلب شود (گیدنز (۱۳۷۸) ۴۲۰) بروس کوئن معتقد است این یک واقعیت است که میزان طلاق در جوامع نوین زیاد شده است. این وضعیت از جامعه و ارزشهای متغیر ما سرچشمه میگیرد تا از گسیختگی و تباهی خانواده به عنوان یک نهاد اجتماعی. امروزه از انواع کارکردهای خانواده در گذشته کاسته شده است و زن و شوهر برای تأمین نیازمندیها و خدمات خود به خانواده متکی نیستند و گسست پیوند زناشویی آن هم در یک محیط زناشویی ننگ نیست (کوئن، ۱۳۷۰:۱۳۳). اودری کاهش پایبندی به ارزشهای مذهبی و دینی را در افزایش طلاق مؤثر میداند و به نقش دین به عنوان عاملی در راه جلوگیری از طلاق اشاره میکند. به نظر او افرادی که ایمان مذهبی دارند کمتر به طلاق روی میآورند تا آنان که چنین ایمانی ندارند با تضعیف ایمان و ایندیهای مذهبی در اکثریت افراد و تغییر ارزشها میزان طلاق در جامعه افزایش می یابد. (1971:4569.udri) متأسفانه امروزه در کشورهای اسلامی نیز با تحولات اجتماعی و اقتصادی سده اخیر ایمان مذهبی به سستی گراییده است و مردمان با نادیده گرفتن موانعی که از لحاظ شرعی برای افزایش طلاق وجود دارد از اختیار خود سوء استفاده مینمایند و آمار طلاق رو به فزونی است (عراقی، ۱۳۶۹:۲۲).

بر اساس تئوری **همسان همسری** بخش قابل توجهی از طلاقها به خاطر پدیده ی ناهمسان همسری است یعنی فرض بر این است اگر زوجین طرف مقابل خود را طوری انتخاب نمایند که از لحاظ میزان، هوش و ویژگیهای جسمانی و فیزیکی و به ویژه ویژگیهای اجتماعی و اقتصادی از جمله فرهنگ، مذهب و میزان درآمد با هم تفاوت داشته باشند طلاق بیشتر به وقوع می- پیوندد ساروخانی (۱۳۷۶). بنابراین به درستی میتوان گفت که هر قدر فاصله های اجتماعی، جغرافیایی، فرهنگی، شغلی و حتی زبانی و دینی زوجین بیشتر باشد احتمالاً بیشتر در معرض تهدید طلاق قرار میگیرند بدون آنکه یقیناً چنین باشد زیرا پدیده ای همچون طلاق مستلزم افزوده شدن عوامل دیگری نیز میباشد (همان: ۱۳۱-۱۳۲).

بر اساس تئوری **جامعه در حال گذار** به دلیل اینکه ایران کشوری در حال گذار است بیشتر کنشهای کنشگران در تعارض بین سنت و مدرنیته قرار گرفته است از طرفی مرد با ساختارهای فکر سنتی تمایل به تسلط و کنترل خانواده را

دارد و از طرفی دیگر با رشد آگاهی زنان و شکل‌گیری جنبشهای فکری مبنی بر تساوی حقوق زن و مرد در دنیا و به تبع آن در ایران؛ زنان خواستار دارا بودن نقشی مساوی در زندگی مشترک و آینده هستند و بنابراین بین زن و مرد تضاد شکل می‌گیرد و طلاق به وقوع می‌پیوندد با نگاهی به این نکته که ۸۰ درصد طلاقها در ایران از جانب زنان درخواست میشود و از طرفی میزان طلاق در طبقات متوسط جامعه که زنان آگاهی بیشتری نسبت به زنان سایر طبقات دارند صحت تئوری یادگیری را تا حدودی اثبات می‌کند (همان: ۱۳۷۶).

بر اساس تئوری نابسامانی اجتماعی (آنومی در شرایطی که جامعه دچار هرج و مرج اجتماعی میشود بین ارزشهای اجتماعی تضاد حاصل میشود و یا اینکه ارزشها در حال گرگونی هستند و نظم اجتماعی از بین میرود. اگر به زودی نظم اجتماعی شکل نگیرد و ارزش های نوین جایگزین نشوند مشکلات بزرگ و کوچک اجتماعی دامنگیر افراد و جامعه خواهند شد. طلاق نیز به مثابه ی یک مسأله ی اجتماعی کلان در چنین شرایطی بروز میکند (همان: ۱۲۸) در جوامعی که در حال انتقال از وضع اجتماعی و اقتصادی خاص به وضع و شرایط دیگری هستند، مشکلاتی پدید می‌آید که نتیجه تصادم نوگرایی و پابندی به سنتهای دیرین و تشدید جنگ بین نسل هاست. در این مرحله برزخی و حساس عناصر اخلاقی و ارزشهای اجتماعی بیش از هر چیز دیگر تغییر وضع و موضع می‌دهند بازتاب این وضعیت را میتوان در نظام ارزشهای خانواده مشاهده نمود. ولی از آنجا که سرعت حرکت هر فرهنگ با حرکت اقتصادی و نوآوریهای تکنولوژی یکسان، نیست نسلهایی که در معرض چنین تحولات سریع اجتماعی قرار میگیرند نمیتوانند معیارهای همه پسندی برای وظیفه فداکاری و ارزشهای همانند آن داشته باشند در این احوال کشمکش درون خانواده ایجاد میشود و نابسامانی خانواده و طلاق افزایش می‌یابد (مساواتی، ۱۳۷۴: ۲۸۱)

بر اساس **نظریه بحران وجدان جمعی** وجدان جمعی یکی از مهمترین ضمانت های تحقق اهداف و ارزشهای جامعه است. شخص یا اشخاص میتوانند هنجارهای جامعه را تحقیر کنند، اما در برابر وجدان جمعی جز اطاعت راهی ندارند. به اعتقاد دور کیم هر چقدر وجدان جمعی قوی باشد، خشم عمومی در مقابل هنجارشکنی حادثتر است. با ضعیف شدن وجدان جمعی، ارزشهای منفی متناسب به طلاق کاهش مییابد و جامعه مطلقه ها را به عنوان مطرودین اجتماعی تلقی نمیکند و بدین ترتیب بر میزان طلاق افزوده می‌شود. به عبارت دیگر جامعه ای که طلاق را پدیده ای عادی و طبیعی میداند. رواج آن را نیز موجه خواهد شد. بر عکس آنجا که طلاق منفور زشت و ضدارزش محسوب میشود خواه ناخواه از کمیت آن کاسته میشود. طلاق و تعدد آن در جامعه کنونی نوعی تساهل را نسبت به آن ایجاد میکند که از قبح آن می‌کاهد به تبع آن انسانها در برخورد با اولین مشکل به طلاق میاندیشند از سوی دیگر در قرن

حاضر این گرایش وجود دارد که طلاق را بیش از آنکه پدیده‌های اجتماعی، بدانند، آن را امری حقوقی تلقی کنند، این نگرش می‌تواند موجب افزایش آمار طلاق شود (ساروخانی، ۱۳۷۶: ۱۲).

بر اساس **رویکرد مشکلات اقتصادی** دورانهای سخت اقتصادی در جامعه نتایج زیانباری بر خانواده‌ها دارد از جمله آنها احتمال وقوع گسیختگی خانواده و بی‌سامانی آن است. محرومیت اقتصادی تعاملات مثبت زوجین را کاهش میدهد و آنها را به سوی طلاق سوق میدهد. مشکلات اقتصادی در بین زوجینی که منافع خانوادگی آنها برای بقای زندگی در سطح استاندارد مناسب نمی‌باشد زندگی زناشویی آنها را بی‌ثبات میکند و مردان در این خانواده‌ها بیشتر تعامل منفی دارند (Conger, 1900:646).

بر اساس **نظریه توزیع قدرت** گاه بین زن و شوهر تضادی ایجاد میشود و هر یک برای احراز منزلت خود و رسیدن به اهداف خویش از طریق توسل به امکانات، مالی فرهنگی و ... قصد تسلط بر دیگری را دارد تداوم این وضعیت تنش و کشمکش بین زوجین را افزایش داده و در نهایت منجر به جدایی و طلاق آنها میشود در چند دهه‌ی اخیر با تغییرات اجتماعی و تقابل سنت و مدرنیته درخواست نفوذ و کنترل هر یک از زوجین بر سرنوشت خود و خانواده افزایش یافته و این وضعیت یکی از عوامل مؤثر در ایجاد اختلاف و جدل در خانواده بوده است. از یک آشنایی بانوان با جایگاه حقوقی خویش، کسب استقلال اقتصادی درخواست دخالت در امور خانواده و توزیع مساوی قدرت البته در برخی موارد جهت تغییر قدرت به سمت قدرت زنانه بوده است و از سوی دیگر عدم پذیرش و درک مردان از شرایط جدید و ناآگاهی آنها از حقوق و تکالیف متقابل، زوجین موجب اختلافات و تعارضات شدید در خانواده شده است (رفیع پور، ۱۳۷۷).

بر اساس **نظریه نیاز - انتظار** هر موقعیتی هنجارهایی دارد که صاحب آن موقعیت باید بر اساس آن عمل کند و افرادی که با وی در کنش متقابل هستند از او انتظار دارند بر اساس هنجارهای آن موقعیت عمل کند انتظار معیاری برای ارزیابی فردی است که دارای موقعیت معینی میباشد. در واقع فرد باید در آن موقعیت وظایفی را انجام دهد تا مناسب موقعیت مورد نظر باشد (هرسی) و، (بلانچارد ۱۳۶۵: ۲۶) عدم تحقق انتظارات عدم تعادل بین خواسته‌ها می‌باشد. هر کدام از زن و شوهر با تصورات خاصی درباره زندگی زناشویی اقدام به ازدواج میکنند و زندگی را با انتظارات مشخصی در مورد اینکه همسرشان چگونه با او رفتار خواهد کرد آغاز می‌نمایند. اگر این انتظارات برآورده نشود ناراضی و پشیمان خواهند شد. از کمپ معتقد است که احساس رضایت با نحوه انطباق کامل امیدها و انتظارات با پیشرفتهای فرد تعیین میشود، در حالی که ناراضیتهای معلول ناکامی در رسیدن به انتظارات است (از کمپ، ۱۳۶۹: ۲۶۰).

ابراهام مازلو معتقد است در ابتدای هرم نیازها نیازهای فیزیولوژیکی شامل نیاز به غذا، تنفس و سکس قرار دارند و تا زمانی این نیازها برآورده نشوند سایر نیازها نیز برآورده نخواهند شد. یکی از نیازهای که تأکید زیادی بر روی آن شده است نیازهای جنسی است (سیف، ۱۳۸۱).

در مجموع سه دسته عوامل اجتماعی اقتصادی و روانشناسی مرتبط با طلاق در تحقیقات داخلی و خارجی سه دهه اخیر در زمینه طلاق بازشناسی شد. در سطح اجتماعی، سن ازدواج و اختلاف سنی «زوجین به عنوان رایجترین عامل مؤثر بر ازدواج مورد اشاره بوده است. پس از مورد سن و تفاوت سنی از بین عوامل طلاق میتوان به سطح تحصیلات و تفاوت تحصیلی زوجین» اشاره کرد. همچنین در تحقیقات مرور شده تأثیر عوامل و مسائل خانوادگی» در

طلاق تأیید شده است. و نهایتاً در تحقیقات به رابطه سوء مصرف مواد و ارتکاب جرم» با طلاق اشاره شده است. در سطح اقتصادی، مشکلات مالی و اقتصادی در حدود ۱۰ درصد تحقیقات داخلی مورد اشاره قرار داشت. در سطح روانشناختی، نیز اختلالات روانی» و «ضعف در مهارت های رفتاری و شخصیتی به عنوان عوامل مؤثر بر طلاق در حدود ۷ درصد از تحقیقات داخلی بوده است.

اهمیت طلاق از لحاظ علمی:

طلاق در بسیاری از موارد ضروری است و زوجین ناگزیر به قبول این امر هستند. ولی در اغلب موارد جداییها در نتیجه ی توقعات بیجای احساسی، اقتصادی و عاطفی زوجین از دیگر، سوء ظن و بدبینی بی مورد، نداشتن صبر و گذشت در زندگی، حسادت بیش از حد زن و شوهر، پرخاشگری و تند خویی زن یا مرد و غرور و خودخواهی بی مورد صورت می گیرد. بدیهی است در گیریهای خانوادگی و مشاجره های پدر و مادر در حضور فرزندان تأثیرات روحی شدیدی بر کودکان و نوجوانان ناظر بر صحنه می گذارد و در رفتارهای پرخاشگرانه کودکان و نوجوانان اثر مزمن بر جای خواهد گذاشت.

آنچه از پژوهش ها در امر طلاق بر می آید این است که دختران خانواده های تک سرپرست یعنی آنها که فقط با پدر یا مادر به سر می برند در معرض عوارض نامطلوبی چون انحرافات، ازدواج زودرس، فرار از خانه و ترک تحصیل قرار دارند. این امر در مورد گروه های اجتماعی و طبقاتی نیز صدق می کند.

اکثر قربانیان طلاق که همان کودکان و نوجوانان هستند به مادران خود بیشتر نزدیک هستند تا پدر. زیرا پدر جدا شده از مادر با بچه های خود مثل یک خویشاوند رفتار می کند تا فرزند. حال آنکه مادر هرگز از کودکش فاصله نمی گیرد و مهر و محبت و احساس مادری را زیر پا نمی گذارد. البته وقتی پای نامادری و ناپدیری به میان می آید تحوّل و پیچیدگی خاصی در زندگی کودکان و نوجوانان به وجود می آید.

آشنایی کودک و نوجوان با بستگان جدید، خواهرها، برادرها، دایی ها و عموهای ناتنی گرچه گستره ای از دنیای تازه و متفاوت به وجود می آورد ولی اغلب فرزندان در جوار ناپدیری و نامادری احساس شادمانی و خوشبختی نمی کنند، گرچه ممکن است زن یا شوهر با همسر جدید خود کاملاً خوشبخت باشند.

در کشور ما بیشتر بچه های فراری و نوجوانان ساکن در کانون اصلاح و تربیت را قربانیان طلاق تشکیل می دهند. بهتر است برای ساماندهی به وضعیت زندگی کودکان و نوجوانان تک سرپرست که ناگزیرند زیر نظر پدر یا مادر خود زندگی کنند «واحد مددکاران ویژه طلاق» تشکیل شود تا قبل از صدور حکم، پدران و مادران را در اعمال و رفتاری که باید بعد از طلاق با فرزندان خود داشته باشند توجیه کنند. به پدران و مادران بایستی آموزش داده شود که از بدگویی و بازگویی عیوب و نقایص یکدیگر پیش فرزندان خود (بعد از اجرای حکم طلاق) احتراز نموده و مظلوم نمایی نکنند، چون فرزند باید واقعیت جدایی پدر و مادر را به عنوان یک الزام و ضرورت زندگی پذیرا باشد و جایگاه حرکت متقابل پدر و مادر را حفظ کند.

تداوم ارتباط و تماس مددکاران ویژه طلاق با خانواده فرزندان تک سرپرست برای بررسی و حل مشکلات روانی-اجتماعی در سالهای بعد از طلاق ضرورت دیگری است که از معضلات و نارساییهای کودکان جلوگیری می کند.

بدیهی است گروه مددکاران ویژه طلاق باید دوره های کوتاه مدت روان شناسی کودک، روانشناسی خانواده و روانشناسی اجتماعی را بگذرانند و با مسائل بزهکاری و ناهنجاریهای کودکان و نوجوانان آشنا شوند. (شمس مستوفی، 1376، صص 98-101).

اهمیت طلاق از لحاظ اجتماعی:

انسان به خاطر این زاده نشده است که سعادت مند باشد؛ آمده است تا دیگران را خوشبخت سازد. خودخواهی همسری را که برای آسودگی خود مایل به انحلال خانواده است، تکلیف او در تأمین سعادت همسر و فرزندان محدود می کند.

در برابر حقّی که او برای تأمین آسایش خود دارد، فرزندان او نیز حق دارند که آسوده به سر برند. مسئول زندگی و تأمین سعادت کودکان و خانواده او است و این تکلیف باید بر هوس ها مقدّم داشته شود.

کودکی که به خاطر جدایی پدر و مادر ناچار است تا یکی از این دو محبّت را از دل بیرون کند، در واقع نیمی از دنیای خود را تمام شده می داند. بیشتر این کودکان از داشتن مربّی دلسوز محروم می مانند و آمار نشان می دهد که پدر و مادر 70 درصد از جوانان مجرم از هم جدا شده بودند. کدورت‌های خانوادگی، اگر ناپایدار و به قصد برهم زدن پیوند زناشویی نباشد، همیشه قابل جبران است ولی انحلال خانواده دری است که به هیچ دارویی درمان نمی شود.

پیش بینی طلاق، نه تنها از روابط آزاد زن و مرد نمی کاهد، آنرا ترویج نیز می کند. زیرا همسری که با دیگری رابطه دارد همیشه امیدوار است که روزی هوس خویش را به لباس قانونی و مشروع درآورد و با عاشق خود خانواده ی دیگری تشکیل دهد. پس در تصمیم خود استوارتر می شود، به عشق ناپاک دامن می زند و برای اینکه مانعی در سر راه نداشته باشد، از بچه دار شدن نیز می گریزد، یعنی اخلاق عمومی را به فساد و تباهی می کشد و با محدود کردن نسل، از اقتدار ملی و اقتصادی کشور نیز جلوگیری می کند.

برای نتیجه گیری از این بحث، باید دانست که دلیل هر دو دسته با پاره ای از حقیقت همراه است ولی هیچکدام قاطع به نظر نمی رسد. انسان ها از حیث عواطف با هم برابر نیستند و روابط اجتماعی چندان پیچیده و مبهم است که هیچگاه نمی توان به عدالت مطلق رسید. بنابراین، قانون عمومی و نوعی هر اندازه که متکی بر حقیقت باشد، همیشه عدالت را حفظ نمی کند.

باید به اخلاق روی آورد و تمهیدی اندیشید که مردم اعتبار و اهمیت خانواده را در دل احساس کنند؛ زن و مرد در روابط خود جانب انصاف بدارند و همه ی نیکی ها را برای خود نخواهند.

قانون نیز در راه رسیدن به این مقصود مؤثر است. باید در استقرار خانواده کوشید، ولی حفظ سلول فاسد نیز ثمری برای جامعه ندارد. پیش بینی طلاق به عنوان امری مکروه ولی لازم مفید است اما باید موارد آن در چهارچوب اخلاق و باورهای عمومی، محدود باشد.

محاکم نیاستی، بازیچه دست و کلای طرفین و حيله های حقوقی ایشان شوند، یا امر طلاق را به عنوان چشم دعاوی بی اهمیت نگرند. باید دید در هر مورد خاص عدالت چه اقتضاء دارد و محرک رجوع به دادگاه چیست و حکم به جدایی مصلحتی را رعایت می کند یا مفسدتی به بار می آورد. (کاتوزیان، 1376، صص 312، 314).

شایع ترین دلایل طلاق در ایران

- **خیانت:** خیانت یکی از شایع ترین دلایل طلاق است. عصبانیت ها و نارضایتی از زندگی زناشویی از دلایل اصلی خیانت است که همراه با اختلاف در نیاز جنسی و عدم صمیمیت عاطفی است. خیانت اغلب به صورت یک دوستی به ظاهر بی گناه شروع میشود. و رابطه به عنوان یک رابطه عاطفی آغاز می شود که بعداً به یک رابطه جسمی تبدیل می شود. همچنین خیانت یکی از دلایل قانونی برای طلاق است.
- **پول و وضعیت مالی:** یکی از مهم ترین دلایل طلاق در ایران وضعیت نامناسب مالی بعد از ازدواج است. عادت های مختلف هزینه ای (خرید و فروش) و هدف های مالی زوجین یا یک همسر با درآمد بیشتر از دیگران می تواند ازدواج را به نقطه شکست برساند. تمکن مالی میتواند از بسیاری از مشکلات پیشگیری کند و یا مشکلات زیادی را حل نماید.
- **اعتیاد:** سوء مصرف مواد، طلاق به دلیل اعتیاد مواد مخدر یا رفتار نادرست مانند اعتیاد به الکل، قمار، رابطه جنسی، دروغ گفتن یا کشیدن سیگار بیش از حد نیز اعتیاد به شمار می آید. این امر می تواند تاثیر منفی زیادی در روابط زوجین بگذارد. مانع از رشد شغلی می شود، تعادل مالی را مختل کرده و تاثیر منفی بر کودکان بگذارد.
- **دخالت والدین در زندگی متاهل:** چنانچه افراد خانواده هر یک از زوجین در مکالمات، تصمیم گیری ها و انتخاب شیوه زندگی و شریک زندگی دخالت می کنند، می تواند در لیست دلایل طلاق قرار گیرد. این که به منظور دریافت مشاوره با هر یک از افراد خانواده بخاطر تصور داشتن تجربه کافی مراجعه می شود، گاهی باعث بروز اختلافات شدید شده و موقعیت را برای هر یک از زوجین سخت تر می کند. همچنین حضور پر رنگ و تاثیر گذار هر یک از اعضای خانواده دو طرف در زندگی زوجین، یکی از دلایل طلاق است.
- **عدم ارتباط:** برقراری ارتباط موثر در ازدواج بسیار مهم است. ناتوانی در برقراری ارتباط می تواند موجب نارضایتی و ناامیدی هر دو شود و بر همه جنبه های ازدواج تاثیر بگذارد. از طرف دیگر ارتباط خوب پایه و اساس یک ازدواج قوی است. فریاد زدن بر سر همسران، صحبت نکردن به اندازه کافی در طول روز، اظهار نظرهای نادرست به منظور اثبات خود، همه روشهای ناسالم برقراری ارتباط هستند که باعث ایجاد جدایی و

طلاق می شود. ارتباط ضعیف بعد از ازدواج، یکی از بزرگترین دلایل طلاق است. تمرین ارتباطات آگاهانه و صحیح، برای تغییر اشتباهات ازدواج ممکن است دشوار باشد اما ارزش تلاش برای بهبود و نجات رابطه شما را دارد.

- **شبکه های مجازی:** امروزه در بسیاری از طلاق ها و نابسامانی ها و خیانت ها در روابط زوجین شبکه های اجتماعی مجازی به عنوان یکی از مهم ترین عوامل نقش آفرینی می کند. بدبینی و بی اعتمادی در زندگی مشترک، نتیجه استفاده نادرست از شبکه های اجتماعی است. استفاده از شبکه های اجتماعی، به مرور زمان طرز فکر و روابط فرد را متحول میکند و میتواند بنیاد خانواده ها را متزلزل کند.

- **ازدواج در سنین پایین:** در سال های اخیر، بسیاری از جوانان از نظر ثبات اقتصادی و بلوغ اجتماعی، صلاحیت ازدواج یا بچه دار شدن را ندارند، به همین خاطر ازدواج در سنین پایین در جامعه امروز ما یکی از مهم ترین دلایل طلاق در ایران است که کمتر به آن توجه می شود.

- **دخالت همسر سابق یا فرزندان همسر قبلی:** اگر یکی از همسران یا هر دو قبلاً ازدواجی ناموفق داشته باشد وقتی وارد ارتباطی تازه می شوند توجه طرف مقابل به همسر سابق می تواند باعث ایجاد تنش در زندگی مشترک تازه شود. با این دخالت ها حالا به هر دلیلی ممکن است همسران احساس کند هنوز در ازدواج قبلی تان مانده اید یا همسر سابق مهم تر از او است. در مورد فرزندان همسر قبلی هم معمولاً تفاوت زیادی در طرز رفتار افراد با بچه های خودشان و بچه های کسی که با او ازدواج می کنند وجود دارد. پدر و مادرها حق بیشتری برای بچه های خودشان در نظر می گیرند. وقتی بچه هایی که باید از آنها مراقبت کنند فرزندان شخصی دیگر باشند ایجاد ارتباطی شبیه به ارتباط خودشان با فرزندانشان می تواند مشکل تر باشد.

دلایل دیگری اعم از افزایش وزن، تفاوت در روش های حل اختلافات، بحث و مشاجره مداوم و... از شایع ترین دلایل طلاق در ایران میباشد.

آسیب ها و پیامدهای ناشی از طلاق بر فرد و جامعه

طلاق به هر دلیلی درست یا نادرست پیامد هایی دارد، این پیامدها هم برای زوجین و هم برای اجتماع است. افراد مطلقه و فرزندان طلاق در بهترین حالت شاید ترحم محیط و افراد پیرامون خود را کسب کنند و زندگی بعد از طلاق به معنی یک زندگی ناقص است که غالباً زنان و فرزندان بیشترین آسیب را متحمل خواهند شد و دو نیمه شدن خانواده

در اغلب موارد اثرات روحی، روانی و اقتصادی دراز مدتی را بر همه ی اعضای خانواده و حتی اطرافیان بر جای خواهد گذاشت. تحقیقات روانشناسی نشان داده است که بچه ها مرگ والدین خود را راحت تر از طلاق میپذیرند زیرا مرگ پدیده ای طبیعی است در حالی که طلاق پدیده ای اجباری است و طی آن زوجین با تنفر از هم جدا شده اند. حالا که با شایع ترین دلایل طلاق آشنا شدیم به تعدادی از پیامدهای طلاق خواهیم پرداخت.

آسیب های اجتماعی

اینکه بعد از طلاق کودک با کدامیک از والدین زندگی خواهد کرد؟ خلاء های عاطفی او را چه کسی پر خواهد کرد؟ طلاق باعث بروز افسردگی در کودکان و نوجوانان، به وجود آوردن زمینه های اضطراب، ایجاد روحیه پرخاشگری و عصیان در نوجوانان، بی قراری فرار از منزل، انکار حقایق و وقایع - اعتیاد - ولگردی و... می شود. طلاق در بسیاری از موارد و مواقع ضروری است و زوجین ناگزیر به قبول این امر هستند. ولی در اغلب موارد جدایی ها در نتیجه توقعات بیجای احساسی، اقتصادی و عاطفی زوجین از همدیگر، سوءظن و بدبینی بی مورد، نداشتن صبر و گذشت در زندگی، حسادت بیش از حد زن و شوهر، پرخاشگری و تندخویی زن یا مرد و غرور و خودخواهی بی مورد صورت میگیرد.

پیامدهای اقتصادی

خانم ها بعد از طلاق بیشتر از آقایان از مشکلات اقتصادی، عاطفی و حمایت اجتماعی رنج می برند. چنانچه بعد از طلاق مسئولیت های اقتصادی و تامین نیازهای فرزندان بر دوش مادر سنگینی کند خطر افت تحصیلی، افزایش رفتارهای بزهکارانه و مشکلات بهداشت روانی مادر و فرزندان افزایش چشمگیری می یابد. مردان نیز به دلیل پرداخت مهریه های سنگین و نفقه، بحران مالی را تجربه می کنند. از دست دادن شغل و جایگاه اجتماعی به دلیل زندان رفتن از دیگر صدمات روحی سنگین به آنها است.

پیامدهای ارزشی

در سالیان گذشته طلاق بسیار موضوع نا پسندی تلقی میشد. و در صورت بروز مشکلات بین زوج ها، همه دوستان و آشنایان زمینه صلح و سازش آنها را فراهم می آوردند. و ریش سفیدان فامیل بین زوجین و سادت میکردند. لذا آمار طلاق در جامعه قدیم بسیار کم بود اما امروزه کمتر کسی به طلاق به عنوان پدیده ای غیر اخلاقی می نگرد. این امر بیانگر این است که ارزش های دیروز در جامعه از بین رفته است. وقتی آمار طلاق بالا میرود و خانواده ها به راحتی

تن به جدایی می‌دهند، یعنی قبح این پدیده در جامعه از بین رفته است. و در اصل می‌توان گفت یکی از پیامدهای طلاق از بین رفتن ارزش‌های سنتی جامعه است.

پیامدهای روانشناختی

پیامدهای روانشناختی طلاق عبارتند از: اختلالات رفتاری، اضطراب و استرس، وسواس‌های فکری، افسردگی، احساس گناه، ترس از آینده و خشم. طلاق هم‌چنین در کودکان باعث اضطراب، افسردگی، شکایات جسمانی، افکار سوء ظن، حساسیت در روابط متقابل و انواع فوبیا می‌شود. مردان طلاق گرفته در معرض خطر خودکشی، پذیرش در بیمارستان‌های روانی، بیماری‌های فیزیکی و اقدام به خشونت و انحرافات جنسی هستند.

آسیب به کودکان

یکی از شایع‌ترین پیامد طلاق والدین زمانی است که فرزندی دارند زیرا باعث افزایش بار مسئولیت والدین می‌شود. در این حالت پاسخ‌دهی به نیازهای فوری بی‌توجهی و از دست دادن شبکه حمایتی را برای فرزندان در پیش دارد. این کودکان در معرض آسیب‌های جنسی، سو مصرف مواد، بزهکاری و افسردگی هستند. آنان در این اتفاق خود را مقصر می‌دانند و همین مسئله رنج روحی زیادی را در آنان بالا می‌آورد. کودکان طلاق گاهی به دلیل فرزند پروری متفاوتی که از هر والد خود دریافت می‌کنند، دارای اختلال شخصیت در بزرگسالی و عدم ثبات عاطفی می‌شوند. گاهی این کودکان رفتارهای انزوا جویانه را در پیش می‌گیرند.

ازدواج مجدد والدین نیز موجب شکل‌گیری خانواده‌های ناتنی می‌شود. قرار گرفتن در خانواده نامادری و نا‌پدیری برای کودک هم‌او را در معرض مشکلات تربیتی و روحی جدید قرار می‌دهد. سن طلاق در کودکان بسیار مهم است؛ کودکان تا 4 سالگی در کی از طلاق ندارند اما بعد از 6 سالگی متوجه آن می‌شوند. سنین نوجوانی و بلوغ حساس‌ترین سن برای جدایی والدین است چراکه بحران هویت و رفتارهای پرخطر برای نوجوان به‌مراه دارد.

راهکارهای کاهش طلاق

طلاق اثرات مخربی بر روی جامعه و شخص و خانواده او می‌گذارد که قابل جبران نیست. طلاق تعادل انسانها را بر هم می‌زند و موجب کاهش انسجام و یکپارچگی اجتماعی می‌شود. راهکارها و تدابیری وجود دارد که سبب کاهش این فروپاشی خانوادگی می‌شود. در این مطلب قصد داریم به شرح تعدادی از این راهکارها بپردازیم.

1. **زوجین باید گذشت داشته باشند:** بنیان خانواده، یکی از با اهمیت ترین بنیادها است. و زن و شوهر وظیفه دارند برای استحکام آن از حقوق خودشان بگذرند و سعی خود را بر این داشته باشند که به خانواده خویش دوام ببخشند. در این بین برخی از زوجین هستند که حقوق خود و قوانین خودشان را محترم تر از بنای خانواده میدانند و بی احترامی به خود را تحمل نمیکنند و سریعاً به سراغ طلاق میروند. اما افراد خردمندی هستند که به دلیل اهمیت استحکام خانواده خویش از حقوق خود میگذرند تا زندگی آنها دوام داشته باشد.

2. **آموزش های قبل از ازدواج:** متأسفانه قبل از ازدواج و حتی در دوران تحصیلات افراد به زوجین آموزش های لازم درباره اینکه چگونه زندگی موفق داشته باشند، در مواجهه با مشکلات زندگی چگونه تصمیم بگیرند و عمل کنند، در رابطه با فرزندآوری و تربیت فرزند آموزش های لازم داده نمیشود. و این ناآگاهی در زندگی زمینه ساز مشکلات و اختلافات بسیاری میشود که خود از شایع ترین دلایل طلاق در این است.

3. **انجام مذاکرات:** جهت رفع اختلافات و سوء تفاهمات و تشکیل محکمه داخلی خانوادگی برای حل اختلاف دو همسر صحبت کردن و مذاکره زوجین میتواند تاثیر مثبتی در کاهش طلاق داشته باشد زوجین با شناخت هم و درک مسائل و مشکلات یکدیگر میتوانند مسئله طلاق را منتفی نمایند.

4. **رعایت آموزش های دینی:** رعایت آموزش های دینی از جمله آنکه زن حتماً خود را برای شوهر بیاراید، هنرهای خود را در جلوه های تازه برای شوهر به ظهور برساند، مرد نیز به همسر خود محبت و مهربانی کند و به او اظهار عشق و علاقه کند و محبت خود را کتمان نکند. همچنین بایستی برخوردهای زنان و مردان در خارج از محیط خانواده و کادر زناشویی لزوماً پاک و بی آرایش باشد.

از دیگر راهکارهایی که باعث کاهش طلاق خواهد شد میتوان به ساده زیستی، ازدواج عاقلانه، کم کردن توقعات و پرهیز از حسادت و چشم و هم چشمی و... اشاره کرد.

نتیجه گیری

به همان نسبت که جوامع متمدن ماشینی می شوند و روز به روز پیشرفت آنها در زمینه ی علوم و تکنولوژی افزوده می شود میزان اختلافات در میان خانواده ها افزایش می یابد متأسفانه آمار طلاق بالا می رود.

در جامعه ی ما آمار طلاق روز به روز افزایش می یابد. ایران از نظر آمار طلاق مقام چهارم را در سطح جهان داراست. حال سؤال این است که یک کشور مسلمان با سطح فرهنگی بالا باید این همه خانواده های نابسامان را در خود جای دهد؟ در جواب باید گفت علت بالا رفتن آمار جدایی در سطح کشور ما و نابسامان شدن خانواده ها آن هم در حالیکه سطح تفکر خانواده ها بالا رفته این است که در جوامع متمدن امروزی ما زنان قدیمی یاد گرفته اند باید با رخت سفید به خانه ی شوهر رفت و با کفن سفید برگشت.

سطح توقع مردان و زنان ما امروز بیش از توقع زنان و مردان در گذشته است. متأسفانه پیشرفتهای جامعه ی ماشینی امروز عاطفه ها را در خانواده ها کمرنگ تر از گذشته کرده و قید و بندهایی که خانواده ها را به هم می پیوست گسسته است. عوامل متعدد دیگری از جمله دخالت های نابه جای اطرافیان نیز می تواند عاملی برای از هم پاشیدگی خانواده ها باشد. عدم وفاداری مردان به زنان خود، هوس بازیها، اعتیاد به مواد مخدر نیز از عوامل ویران کننده ی آشیان گرم خانواده هاست.

عوامل متعددی در نابسامانی های خانواده ها دخیلند که در این تحقیق ارائه شده است. امید است با بررسی مشکلاتی که در این تحقیق به آنها اشاره شده است و هم چنین پیگیری مسئولان و دادن آگاهی و راه و رسم زندگی زناشویی به دختران و پسران ما در سطح مدارس به عنوان یک واحد درسی این معضل جامعه ی ما از بین برود و روزی برسد که شاهد چشمگیر آمار طلاق در سطح جامعه ی خود باشیم.

منابع

1. ناهید شمسیه، پاییز 1386، روش تحقیق عملی اثرات و عوامل مؤثر بر طلاق در خانواده های شهرستان نیشابور، دانشگاه پیام نور مرکز کاشمر
2. صادق مولایی، تابستان 1398، مقاله تاملی جامعه شناختی بر عوامل گرایش به طلاق در دهه اخیر ایران، فصلنامه علمی-تخصصی فرهنگ پژوهش
3. عنایت، نجفی اصل، زارع. پاییز و زمستان 1392، مقاله بررسی عوامل مؤثر بر طلاق در بین جوانان شهری شهر بوشهر، فصلنامه پژوهش های جامعه شناسی معاصر
4. زارعان، چابکی. فروردین 1396، مقاله علل اجتماعی طلاق در زنان و ارائه راهکارها. تهران دانشگاه الزهرا. دومین کنگره بین المللی نقش زن در سلامت خانواده و جامعه
5. [/https://vakilazma.com](https://vakilazma.com)
6. <https://www.sid.ir>
7. <http://ensani.ir/fa>